

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۶ اپریل ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بد نامی رهبران جنبش انقلابی مردم افغانستان! ۱۵

رجزخوانی یک دو روی مفلوک و یک اپوتونیست، انجونیست، اکونومیست و لب گور رسیده خرف در لفافه
رویزیونیستها و اپورتونیستها و توطئه گر و خادم امپریالیسم اعلامیه شماره (۲)!
شماره اولش را نمی دانم خورده اید و یا باز هم می خواهید سندی برای ۴۰ سال فعالیت خود جمع کنید!؟

جناب گرانقدر داکتر غ-ث خزیده در سوراخ متعفن «پولاد»!

چون از اختصار اسم تان چیزی درست نمی شود، کوشش کردم تا در هر قالبی بیندازم و اما چیزی جور و درست نشد
و به دست نیامد؛ یعنی ... در ... بود. انتخابم اختاپوس بود و بعد منصرف گشتم که چرا به شأن و شوکت اختاپوس بی
حرمتی روادارم، بناءً اسم با مسمائی را برای تان انتخاب کردم که در شأن و شخصیت تان خیلی می زیبد یعنی «خر
چنگ». امید مورد پسند تان واقع شود.

چون زیاد دو و دشنام نثارم کرده بودید، مگر عکس العمل به مثل نشان نمی دهم زیرا نمی خواهم هم سان تو سلیطه
محیل و روانپزش مجنون قرار بگیرم. این که من را به فحش دادن و ناسزاگویی محکوم ساخته اید لطف کنید که پاره
ای از فحاشی ام را در معرض دید خوانندگان بگذارید تا آنها نیز دیده و معیار قضاوت قرار دهند. اگر با جوهر شرافت
و گوهر وجدان آراسته و پیراسته هستید تمام نوشته هایم را در «پیام آزادی» به نشر بسپارید تا مردم در ترازوی
قضاوت بگذارند و وزن کنند. قضاوت یک جانبه شما از دید فردی سر چشمه گرفته و بر مبنای عقده ها و دروغ های
شاخدار استوار می باشد نه بر مبنای شرافت و اصولیت انقلابی!

قبل ازین که نوشته هایم را به پورتال وزین، انقلابی و پر آوازه (افغانستان آزاد- آزاد افغانستان) که شخصیت مدبر،
انقلابی، نگارشگر بی باک و نویسنده بی رقیب، (رفیق مبارز موسوی) یعنی خار چشم مرتجعان و وطن فروشان، یکی
از همکاران آن می باشد، ارسال می دارم نخست در آرشیف کمپیوترم ثبت می کنم. اگر شما آرزو داشته باشید که قبل
از فرستادن به (پورتال) خدمت جناب شما ارسال دارم تا بعد از نظر اندازی لطف کرده با دستان پر از مهر تان به
پورتال نامیرده بفرستید کدام مشکلی ندارم تا شک تان رفع گردد تا دیگر بالای رفیق «موسوی» تهمت نزده و بی محابا

پارس نکنید. شما تیپ (زمخت) ها و کهنه پیخ ها به تکامل و رشد استعداد ها اصلاً باورمند نیستید و خیلی دگم می اندیشید. اگر خواستید و آرزو داشتید که با من در فیس بوک به صورت زنده جر و بحث کنید و استعدادم را امتحان نمائید خیلی خوش آمدید، چرا که امتحان شرط است!

راستی این نکته را برای بزرگاله تان «صدر» صادق ظفر (چقر) که از فاضلاب «شورش» سر بیرون کرده تعفن ایجاد می دارد، یا تحت نامها و اسمهای بکتن هوادار «شعله جاوید»، «مائوئیستان افغانستان»، «سازمان کارگران م.ل.م.» و یا تحت نام گزارشگر و.... عرعر می دارد، قوله می کشد و شادیبازی می کند نیز یاد هانی نموده و اطلاع دهید که اگر ایشان... نداده اند، حاضر از طریق فیس بوک در به صورت زنده با جناب ایشان به جر و بحث به زبانهای دری و انگلیسی پردازم و یا از طریق یکی از تلویزیون های افغان LIVE تبادل افکارنمایم. اگر ایشان بنابر معاذیری حاضر نشد و همچو موشک زرد در چندین سوراخ خودش را پنهان ساخت حرف برادر بزرگش را به مثابه یک سند تاریخی قبول خواهم کرد و گله مندی نخواهم کرد.

کسی که دو رو است منافق هم می باشد. دو رو بودن یک ردیله اخلاقی و اسلوب ناکاری و شرارت است. این که کسی جلوی من به گونه ای باشد و پشت سر من طور دیگر باشد، این یک صفت بد اخلاقی است. یک انسان می تواند شخصیت اصلی خود را پنهان کند و با شخصیتی تقلبی ظاهر شود. چنین انسانی را معمولاً دو رو و منافق می خوانند. حفظ شخصیت و پنهان کردن ذات واقعی یکی از دشواری های اصلی زندگی هر انسان دورویی است. اما شاخص هائی هستند که از روی آنها می توان به صداقت یا دورویی افراد پی برد و یکی از مهمترین این شاخص ها رفتار انسانها با مخالفان و دشمنان شان است.

حضور شما (مارموسک) که به سان (قرچه گگ) بی دم و سبکبال که از ترس تیر صیاد از شاخچه به شاخچه ای می پرید در کمال احترام به عرض برسانم که شما با این شکل و شمائل، قد و قواره، جادو و طلسم تان اگر همراه با شیطان لب دریا بروید مطمئنم که شیطان را تشنه لب دو باره بر می گردانید!!!

مگر شما نبودید (چغلی) کردید که «صادق ظفر» در غیاب ما برای شما پیامی ارسال داشته است و از ما به بد و بیراه گوئی پرداخته است؛ من هم به جواب «صادق ظفر» پرداختم و در بحث تیلیفونی خاطر نشان ساختید که در موقع مناسب نام ما را در جهت افشای هر چه بیشتر «صادق» به نشر خواهید سپرد تا ضربه خوبی بر پیکرش وارد شود و باعث افشای بیشترش واقع گردد، زیرا شما نیز از وی نفرت دارید؟!

مگر شما نبودید که در مورد «شهید یاری» بارها گفته اید که وی عامل دربار بود و علنی گرائی اش موجب کشتار بسیاری از مبارزان شعله ئی شد و ایشان در حدی رهبری «م.ل.م.» نبودند و!.....

مگر شما نبودید که در مورد نفرت خانم محترمه جناب «صدر» صادق خان ظفر علیه افغان و افغانستان در گوش همه من جمله من وز وز می کردید؟

مگر شما نبودید که بارها علیه کلمه «افغانستانی» عکس العمل نشان می دادید و «صادق ظفر» را توهین و مذمت می کردید؟

مگر شما نبودید که علیه ائتلاف «پیکار» با «حزب کمونیست مائویست حسینیت» جبهه گرفته بودید و علیه «حسین» و «حزب» حملات شدید می کردید؛ چطور شد که ۱۸۰ درجه تغییر جهت دادید و شامل مثلث و طنفر و شان هزاره ایست و چنگیزیست شدید؟ عجب موجود عجیب الخلقه و دغلبازی می باشید جناب داکتر غ-ث مشهور به خرچنگ!

اینقدر از جرأت و شهامت دم نزنید زیرا به مجرد پف کردن چپه و سینه بغل خواهید شد. قرار راپور دوستان که با شما رفت و آمد دارند و در تماس می باشند می گویند که آنقدر ترسو و جیون هستید که حتا از شر شر پیاز و اصابت برگ درخت بر پنجره می هراسید. در این زمینه شاهدان زنده دارم.

اراجیف و نوشته های جاسوس مآبانه تان را یک بار دیگر از نور دید بگذرانید و قضاوت جاسوسانه تان را در مورد عملکرد های انقلابی و مبارزات اصولی سردار و رهبر آزادگان (مجید قهرمان) بخوانید و حالا کرنش و چاپلوسی تان را بنگرید بعد خود را در آئینه نگریده و بر روی خود تف بیندازید؛ ای دو روی و منافق خرف و متحجر!

اگر دهان متعفن و نجست را در بدگویی و غیبت (مجید بزرگ) و دیگر بزرگان جنبش انقلابی باز نمی کردید کار بدینجا نمی کشید ای حقه باز مداری. حالا با روباه صفتی محیلانه آمده ای تا حرفهای گذشته ات را گویا ترمیم نمائی تا دل هائی را به دست آری و دل هائی هم برایت بسوزد و بگویند که بیچاره را ببخشیم زیرا در آنزمان تب داشت و هزیان می گفت؛ تا به این قسم چال و نیرنگ برانت بگیری و اما کور خوانده اید داکتر غ- ث خرچنگ!

زمانی که از سه بار انجونیست بودن تان آگاهی حاصل نمودم از «پیام آزادی» دل کندم و کنار رفتم و از وقتی که متوجه گشتم که در نبود رهبران شعله ئی و جنبش انقلابی به دستور باداران خارجی ات به دسیسه سازی و دوسیه سازی پناه آورده ای و می خواهید تا با به «نقد» کشیدن و کوبیدن آن جانبازان و جانباختگان راه آزادی و انقلاب از سرزمین پنیر های پوپنک زده و پوسیده نام، هویت و شهرتی برایت بخرد و همزمان «بلند پروازی» متوجه نیات پلید و ضد انقلابی ات گشتم، در اسرع زمان با پرتاب نمودن تیر های خنجر گون بال و پرت را شکستم. یک باره درد ناشی از بال و پر شکستنت با درد های دیگر نقاط مختلف بدنت یکجا شد و منفجر گردید که بوی تعفن به بار آورد؛ این حرکت باعث آن شد که ماهیت و هویت ارتجاعی ات بیشتر از پیش افشاء گردد.

بنابر گفته فرزانه شیرازی سعدی شیرین سخن، نقل خوردن در عین پیری مثل ... است!!!

در این دوران کهولت هم دروغ می گوئی و هم زیاد جستک و خیزک می زنی و نمی دانی که جستک و خیز زدن افتیدن هم دارد. نمونه ای از دروغ ایشان را در زیر بخوانید:

''کار نامه مبارزاتی ام طی بیشتر از چهل سال به همه کمونیست های انقلابی و افراد و جریانات مترقی مردمی و توده های خلق کشور معلوم است''!

(قرا قرا زیاد پف نکو که شمال آمد)، ۳۶ سال از جلوس زنازادگان خلقی و پر چمی و ۳۴ سال از تجاوز باداران روسی ات بر حریم میهن آزادگان می گذرد. داوود خان نیز در ۱۳۵۲ خورشیدی طی یک کودتای سفید به عمر رژیم شاهی خاتمه بخشید و تا ۱۳۵۷ خورشیدی حکومت کرد یعنی ۵ سال. پس قرار گرفته و نوشته خود تان که بیشتر از چهل سال «مبارزه» کرده اید، پرسش ما اینست که آیا با جناح داوود همکاری را آغازیدید و یا با زنازادگان خلقی و پرچمی بر علیه نظام داوود مبارزه کردید؟

پس چه وقت و در کدام سال عضو (جنبش دمکراتیک نوین- شعله جاوید) شدید و چه کسی شما را در صفوف (شعله جاوید) جذب کرد لطف نموده به سؤالم پاسخ دهید و همچو موش پیران فرار نکن؟

اگر خود در آن زمان از همان هفت و یا ۸ سالگی، بردوش زنده یاد مامایم در جریان تظاهرات شعار می دادم و نمی توانم ادعا نمایم که از کم و کیف تمام جریانات اطلاع مستقیم داشتم، مگر هنوز کسانی هستند که با شرکت مستقیم خودشان در آن موج مبارزاتی بزرگ، عین سؤال را از شما می نمایند: شما که ادعا دارید که گویا با جنبش دمکراتیک نوین و جریان «شعله جاوید» ارتباط داشته و حتا مبارزه هم نموده اید، می توانید لطف نموده بنویسید، این ارتباط تان از کدام طریق تأمین می شد: از طریق محفلی که به «محفل رفقای هرات» موسوم بود و یا هم محفل دیگری در جریان شعله. از آنجائی که بخش اعظمی از پیشکسوتان محفل هرات به خون تپیده اند و گورشان هم پیدا نیست، تا تذکر شما، حیات آنها را به خطر انداخته و یا بعث بی احترامی به استخوانهای آنها گردد، خواهش می کنم خود تان را در عقب، رعایت مسایل امنیتی نپوشانده، صرف از یکی از آنها مثلاً «رستاخیز»، «ماما غلام محمد»، «کریم» و یا یک شهید دیگر نام ببرید، تا بشود راجع به ادعای بیش از ۴۰ سال مبارزه تان مکئی نمائیم، در غیر آن با در نظر داشت شعله

ستیزی بعدی تان، از کجا معلوم که تمام این ۴۰ سال را در خدمت رویونیست ها و سوسیال امپریالیستها نبوده باشید، و اینک در تقابل بامن، آن راز مگو از پرده بیرون افتاده باشد. می دانید چه؟ من حدس می زنم که دلیل نفرت تان از من همین مسأله باشد، درست مانند نفرت تان از «رفیق موسوی» که «کنری» ارتباط تان را با «انجونیسم» از آب کشید. هرگاه ارتباط تان با جنبش دموکراتیک نوین و شعله جاوید از طریق کدام محفل دیگری بوده، لطف نموده در زمینه روشنی بیندازید، تا من هم بپذیرم که با فردی با سابقه ۴۰ ساله مبارزاتی دست و پمجه نرم می نمایم، نه یک خرچنگ خرف و یک دروغگوی تمام عیار!

چرا به سؤالات «سمندر» که از شما خواسته بود که در مورد شعله ئی بودن تان معلومات ارائه دهید تا به حال پاسخی ارائه نداشته اید؟

«سمندر» در یک شماره ای از «جرقه» در مورد ارتباطش با سفارت چین و... از خود انتقاد کرد. داکتر فیض احمد از تئوری سه جهان برید و با انتشار اعلامیه ای تحت اسم (با رد اپورتونیسم به سوی انقلاب سرخ به پیش) از خود انتقاد نمود. حالا پرسش ما از شما اینست که اگر فردی از اشتباهش انتقاد کند باید چه نوع برخورد را با وی اختیار نمود؟ آنهایی که از خویشتن انتقاد کردند پس تو شرفباخته بی وجدان کسانی را که از خود انتقاد کرده اند باز هم به چوپ انتقاد می زنی و چرا از انتقادات اصولی آنها نیاموختی و از سه بار انجونیست بودن انتقاد نکردی و هنوز هم که هنوز است مثل مرکب در گل ولای بند مانده ای؟؟!!!

فرموده اید که کار نامه های مبارزاتی تان به همه مردم و انقلابیون معلوم است، منظور تان از توده های خلق کشور و انقلابیون کیست؟ حتمی صفوف پائینی «حزب دموکراتیک خلق» و رهبران و کادر های «انقلابی» اش می باشد. در غیر آن اگر توده های مردم شما را به خوبی می شناختند و می شناسند لطف کنید و بگوئید که به کدام اسمی شما را می شناختند و می شناسند؟ لطفاً به جای لاف و پتاق و احساسات دوران کهولت و نزاع بر اساس منطق بنویسید. (رهبران و منسوبین جریان شعله جاوید) از شما بار ها پرسیده اند که شعله ئی بودن تان را ثابت بسازید و اما از سنگ ناله بر خاست نه از داکتر خرچنگ! حتا نطاقان (شعله جاوید) می گویند که کسی را به اسم غ-ث نمی شناسند و چنین فردی را در هیچ یک از میتینگ ها و تظاهرات شعله ئی ها ندیده اند؛ پس شما در این مورد چه گفتنی دارید؟ داکتر غ-ث خرچنگ در بالا بیشتر از چهل سال از مبارزه اش نالید و بالید و اما در زیر بیشتر از چهل سال به حدود چهل سال تقرب کرد؟!

حالا دروغگویی این شعبده باز سیاسی و جاسوس ک-ج-ب خفته در بالین «سیا» را بخوانید:

" من طی حدود چهل سال تا حد توان مباره ایدئولوژیک - سیاسی اصولی مبارزه بین «دو خط» را بر مبنای اصولیت پرولتری ادامه داده و چهره های عناصر اپورتونیست و رویونیست و تسلیم طلب و خرده بورواژی های «انقلابی نما» را افشا و طرد کرده ام"

خودش اقرار می کند که حدود چهل سال تا حد توان مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اصولی بین «دو خط» ، خط خلقی و خط پرچی کرده است و چهره های عناصر اپورتونیست و رویونیست و تسلیم طلب و خرده بورواژی های «انقلابی نما» را افشاء و طرد کرده است؟ آیا ثبوتی بالا تر ازین پیدا می شود که رد کند داکتر غ-ث «پولاد» مربوط «حزب دموکراتیک خلق» و جاسوس کهنه کار نبوده باشد!

در اینجا (خرچنگ) چنین نشان می دهد که در زمان حکومت مزدور روسی و تجاوز روسها با «شهید یاری» ارتباط مخفی ایجاد کرده است و از خلقی گری و پرچی گری به «مائوئیسم» دکترین برژنف-کاسیگین و گرومیگو رو آورده است و بعد از برکت لنگر گرم «مائوئیسم» به زیارت شریف انجونیسم شرفیاب می شود و بعد از شرفیابی به کمیته های سویدن و اتریش به نان و منال می رسد..... در حین نوشتن سؤالاتی در ذهنم خطور کرد (راستی «شنا» گوی

شوروی امپریالیستی و خادم امپریالیسم یانکی داکتر «غین»، چطور شد که انجو ها تو خرچنگ را که منحیث یک تن از رهبران پیکار می شناختند اجازه کار کردن در مؤسسات شان را داد و چگونه بالای کسی که از قهر انقلابی، جنگ خلق و قدرت انقلابی از لوله تفنگ بیرون می آید سخن می زد، اعتبار کردند و بعد از کار نمودن در سه دفتر انجو ها بعد به هالند فرستادند؟!

از آن گذشته مگر کمیته اتریش مرکز اصلی «مائو تسه دون» زدائی در پاکستان نبود و از طرف «نسیم جواد» یکی از اعضای سرشناس «سی. آی. ای» که سنگ دفاع از انور خوجه را به سینه می زد، ادارل نمی شد؟؟ نکند شما «سرمه سلیمانی» داشتید که با کشیدن به چشم تان، هویت سیاسی تان را حتا از «نسیم جواد» نیز مخفی نمودید؟؟

آیا اسم تان که در اوراق دفتر مهاجرت هالند ضبط می باشد پولاد- خرچنگ و یا قرچه است و یا غیر آن؟ عقم واقعاً قد نداد که تو دلقک سر چوب، ک-ج-ب و «سیا» را چگونه فریب و گپ دادی و آی اس آی را پف و چف کردی و محسنی را مسحور ساختی؟! و الله باید ۰۰۷ برایت پشت دست بگذارد.. قرار اطلاع هر عضو بیچاره «پیکار» که به پاکستان می آمد به سراغ تو می شتافت و بعد از گذشت چند روز و یا چند ماه سر شان زیر بال شان می شد؛ حالا به حرفت باورم شد که خیلی انقلابیون را افشاء ساخته و رهسپار قبرستان ساخته اید.....

قرار اطلاع دوستان از پاکستان که تو پیچکاری و امپول می زدی و بعضاً زیر دست قابله ها کار می کردی.... به هر صورت کدام مدرک تحصیلی موجود داری که ثابت بسازد که تو واقعاً داکتر هستی؟ زیرا حرکات جنون آمیزت از روانپزشی خودت حکایت می دارد!

نادان را هم از جانب راست و هم از طرف چپ نادان می خوانی و نادان می بینی. حال این خرچنگ روانپزش طوری اکت و ادا می کند که واقعاً جامع الکملات، تئوریسن و اکادمیسین متبحر قرن می باشد. چنانچه در نوشته خودش دروغگوئی و بی شرافتی اش را بر ملا می سازد:

" گروه ها و افرادی تسلیم طلب معینی که توان بر خورد منطقی در برابر نقد های اصولی من و انتقادات اصولی دیگر بخشهای جنبش پرولتری م-ل-م را ندارند دست به یک توطئه خائنانه زده اند"

شنیده بودم که هر قدر سن پخته تر شود انسان با تجربه تر و سنگینتر می شود و اما به عکس «صدر» خرچنگ که دندان عقلش را نیز کشیده است و (شیخ فانی) گشته است چرا اینقدر بی عقل و دروغگو می باشد؟!

پیش از نوشتن فرمانبرداران بار ها تمنا کردم که به سی سال گذشته زیاد نچسبید و در نبود رهبران انقلابی اقلأً برای شان ارج و حرمت بگذارید. در شرایط کنونی کشور در اشغال است و آزادی ملی ما توسط ۴۷ کشور ارتجاعی و امپریالیستی پامال و به گروگان گرفته شده است و بهتر است که تمام توجه و انرژی خویش را در داخل کشور معطوف داشته و وحدت انقلابی و رزمی کرده و متحد شویم. این سلسله گفتارم تا بخش سوم فرمانبرداران..... به شکل انتقادی ادامه داشت تا این که «سازمان کارگران م.ل.م» مولود انترنتی هزاره ایست و چگیزیست تحت نظارت «صادق ظفر چقر» زنجیر پاره کرد و از طریق «پیام آزادی» همچو سگان کثیف به دو و دشنام پرداخت و من هم چاره ای جز دفاع نداشتم!

ما بار ها از داکتر «پولاد» سؤالاتی را مطرح کرده ایم که به پاسخ پردازد و اما وی هیچ گاهی حاضر نشده است که حتا به یک سؤال ما جواب ارائه دارد و حالا در کمال بی شرافتی بر خورد منطقی و نقد و انتقاد اصولی را نشخوار می کند؟!

نمونه ای دیگری از دروغگوئی و دروغپردازی این موجود عجیب الخلقه و از لحاظ سیاسی «شیخ فانی» را بخوانید: **"این گروه ها و افرادی اپورتونیست و تسلیم طلب با پناه جستن به نام مجید فقیدو با بی شرمی و بی وجدانی تمام حملات اپورتونیستی را بر علیه رفیق اکرم یاری بنیانگذار جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور و اولین مروج و**

مبلغ اندیشه های پرولتری (م-ل-م) در سطح کشور و منطقه آغاز کرده و شنیعتر از آن که توهین و تحقیر و بی حرمتی به این شخصیت بزرگ انقلابی را بطور گسترده ادامه میدهند".

وقتی که انسان قطره ای آبرو برایش نمانده باشد که بریزاند و تهی از شرف و عاری از وجدان باشد متوسل به دروغ و نیرنگ می شود؛ زیرا «پولاد» شهید یاری را درباری و دارای انحرافات ایدئولوژیک می دانست و حالا به خاطر دلخوشی «صادق ظفر چقر» و یاران کشتنمدیست وی به تملق و چاپلوسی پرداخته و به آنها پناهنده شده است تا خودش را از آماج حملات مصون نگهدارد و اما نمی داند که خر چنگ در زیری هر سنگی پنهان شود در دل دریا رفته صیدش می کند. اگر موشهای زرد از سوراخهای «سازمان کارگران م.ل.م»، «مانویست های افغانستان»، «سوم عقرب»، «هوادار جنبش دمکراسی نوین»، «هوادار شعله جاوید»، «سازمان جوانان» و.... سر بیرون کنند با موش کش در دست داشته، نشانه شان می گیرم.

فشار هائی را که بر هزاره ایست ها - چنگیزیست ها- کشتنمدیست ها- سید کیهانزیست ها- بی ناموسان و زنازادگان وارد ساخته ام این دجالان بی مایه و فرومایه را وادار به تغییر مواضع کرده است!!! رهبر آزادگان و رهبر اسطوره ئی جنبش مقاومت ملی مجید کبیر را آوانتاریست، قدرت طلب ، اپورتونیست و..... خطاب می کردند!!!

حالا «صدر» صادق ظفر (چقر) تمامی القابهای مبارزاتی و انقلابی را در پسوند و پیشوند اسم مبارک ابر مرد علاوه کرده شدیداً به چاپلوسی پرداخته است و هم اضافه می کند که به مثل وی ابر مرد وطنپرست و انقلابی تر در تاریخ افغانستان دیده نشده است.

«صدر» پنیور خورک جناب خرچنگ داکتر غ- ث «پولاد» نیز در این سن یک قرنه زنگ و جامن بسته و با رقص و آواز و کرنش آهسته آهسته از موضع «اصولی و انقلابی» اش بیرون شد و حالا ابر مرد کبیر را انقلابی و فقید می خواند که فقید گفتن رهبر شایسته ما سوال بر انگیز است و اما باز هم خرچنگ را به عقب نشینی مفتضح وادار نموده ام.

فشار های پیاپی این قلم موجب شد که ارتباطات خلقی و پرچمی شان را بر ملا سازند. فشار های من باعث شد که راسیسم و شئونیزم ملیتی شان را بر ملا سازند و بر هر پدیده و جنبنده ای مهر هزاره بزنند. ضربات پیهم من در جمجمه ها و الا شه های شان موجب گشت که قادر نشوند به سوالاتم پاسخ گویند و فرار را بر قرار ترجیح دهند.

در این جر و بحث ها دو واژه سیاسی را در ادبیات سیاسی برای اولین مرتبه در تاریخ مبارزات انقلابی کشف و به مرحله استفاده قرار دادم که عبارت از «هزاره ایسم و چنگیزیسم» می باشند.

همچنان در لابه لای این مباحثات و جار و جنجال ها اپور تونیسم- تسلیم طلبی- خیالگرایی- علنی گرایی- سازشگری- کرنشگری و «خط گذار» بی خطر را افشاء ساختم که تا حال این جرأت را در تاریخ جنبش کسی به خود نداده بود و هنوز هم سلسله افشاءگری ها تا سرحد فیصله نهائی و.... ادامه دارد.

برای نخستین بار افشاء نمودم که واژه «مانویسم» توسط برژنف-کاسیگین و گرومیگو به خاطر بد نام سازی صدر مائو و بد نام ساختن (شعله جاوید) طراحی و توسط ک-ج-ب تبلیغ و ترویج گشته است و همچنان تحت همین نام بهترین فرزندان خلق افغانستان را از جوهر زندگی محروم ساختند و به شهادت رسانیدند.

«پولاد» در جهت توصیف خصلت و عادت «پولاد» به پاچه های «لارنس استرن» می افتد و چنین می نویسد:

" اگر قرار باشد که بایستی و بطرف هر سگی که پار می کند سنگ پرتاب کنی هرگز به مقصد نمیرسی. "لارنس استرن"

داکتر پوپنک زده، به ۷ نشد به هفتاد، از حالا که پایت به لب گور رسیده تا چه وقت، بالاخره یاد می گیری که وقتی از کسی نقل قول می کنی، حد اقل به علاوه اسم نویسنده از کتاب، سال چاپ و صفحه نیز نام ببری. چرا می خواهید خیره سرانه برخورد نموده، به همه ثابت بسازید که شما ظرفیت انتقاد پذیری و اصلاح را ندارید، در غیر آن من در قسمت های قبلی برایتان نوشتم که نقل قول از دیگران با بهتان به آنها را می شود چه سان تمیز داد. راستی نوشته ای که نوشته «لارنس استرن» را به کدام زبان خوانده ای؟

در هر حال من خلاف مقوله «لارنس استرن» ثابت کردم که اگر به طرف سگ سنگ پرتاب کنی به نتیجه منطقی و مقصد می رسی. من در مطلب فوقانی این مسأله را به روشنی تشریح و ثابت ساختم که انکار ناپذیر است. ناگفته نماند که من سگ شناس هستم و انواع سگها را شناخته تشخیص داده و نظر به توان و استعداد آنها، با آنها رفتار کرده و برای شان استخوان می دهم.

در اینجا موش ادای شیر را در آورده و چه مظلومانه وز وز می کند. بخوانید و بخندید، خصوصاً کسانی که از نزدیک (طلعت) و قواره این لافوک مفلوک و عملکرد های ننگینش را شاهد اند:

" اگر بادار امپریالیست و ارتجاعی تان این «ضرب الاجل» را به قیمت جان من هم تعیین کنند؛ من از مواضع اصولی و انقلابی ام و".....

" ولی این دنانت وخیانت و جاسوسی ات بدون شک معضلات و خطرات امنیتی برایم در قبال خواهد داشت"
حالا بنا بر گفته ایرانیان «شورش» را در آوردی و یا «گند زدی». شما به لافزنی یک انجونیست جاسوس و نهایت بزغاله دل و ترسو که از شرشر برگ درخت (تر) می کند بنگرید که با این چرندیات و اراجیفش فکر می کند که مردم را گپ می دهد. بی وجدان خرف و خرچنگ زشت سیما و زشت کردار تو کدام عملکرد انقلابی در گذشته داری و در کجا زندانی شده ای و یا در جنگ مقاومت رزمیده ای که ما بدانیم که گ-وز-وگ و لافوک نمی باشی و بالای حرفت باور کنیم؟!

مسوول «سایت بابا» بار ها تورا می گفت که افلاس خط داده ای و اما تو ترسو از ترس به جواب نمی پرداختی! اکت و ادای (پریم پره) کردن و گویا خود را کته کته نشان دادن و چنان تمثیل می کند که در صورت افشاء شدن هویس معضلات و خطرات امنیتی برایش بروز خواهد نمود. خواهش مندم که همه با هم خنده خنده و باهم خنده هههههه لاف زدن به سبک خرچنگی!

احمق و نادان مگر «کشتمند» ها و دیگر همپاله های خلقی و پرچمی ات در هالند اسم و هویتت را نمی دانند؟ اگر تورا خطر تهدید می کرد امروز گور و کفنت نا پیدا بود و با دولت مزدور همکاری نمی کردی!
اگر معضلات برایت پدید می آمد و خطر امنیتی و مرگ تهدیدت می کرد از پاکستان به هالند زنده و سالم نمی آمدید!
برادران ولایت فقیه تو از قماش حرکت اسلامی «شیخ آصف محسنی»، رفقای خلقی و پرچمی و اخوانی ات همراه با بادارن امپریالیستی ات می دانند که تو که هستی پس این شادی بازیهایت تنها چند تا دوستان و وطنفروش، ناموسفروش و خاک فروشت را خر می سازد نه همه را. ما می دانیم که در حالت طبیعی مرگ به سراغ و بالینت خواهد شتافت و دولت هالند جسد متعفتت را به گورستان هالندی ها انتقال خواهد داد.

آنچه مسلم است تو نزد تمام دشمنان افغانستان نه تنها افشای در افشاء هستی، بلکه در نزد آنها دوسیه معاش ماهیانه نیز داری، لذا ترس تو از افشاء شدن نمی تواند از بابت آنها باشد، بلکه تو از مردم افغانستان و از روابط جنبش دموکراتیک نوین و شعله ئی های اصیل ترس داری، تا نکند آنها به هویت اصلی تو انسان خود فروخته و نوکر انجونیزم پی برده، نوکر سه انجو را در پشت «پولاد» زنجیر گسیخته ببینند، تو از در و همسایه می ترسی تا مبادا آنها با درک منافقت تو، که از یکطرف با مردم فریبی، آیات قرآن را بر در و دیوارت آویزان می کنی و از طرف دیگر زیر نام «پولاد» از

مارکسیزم دم می زنی، به هویت اصلی تو منافق و شارلتان پی ببرند و شاید هم واقعاً تو و «صدر» صادق از دولت هالند هراس داشته باشید، آنهم بدان علت که خط و توبه نامه داده و متذکر شده اید، که دیگر ... خورده و سیاست نمی کنید، آنهم سیاست از موضع «م. ل. ا.» که اگر چنین است به یاد داشته باشید: «کسی که شیشه در بغل دارد، سنگ بازی نمی کند»

این که در چسناله ات گفته ای تا زمانی که اپورتونیست و جاسوس نشده بودم این چنین و آن چنان نوشته بودم. من که جاسوس بودن را با دلایل موجه و قرار چشمدید و شهادت انقلابیون ثابت ساختم و حالا تو هم به خاطر ثبوت ادعایت جاسوس بودن و اپورتونیست بودنم را ثابت کن؟!

در زمانی که در «پیام آزادی» می نوشتم عین مواضع را داشتم و هم تو خر چنگ مواضعم را پذیرفته بودی و در خدمتم بودی. عین مواضع را فعلاً تعقیب می کنم پس اپورتونیست بودنم در چیست؟ راستی تو داکتر خرچنگ و «صدر» صادق چقر چرا از «رفیق موسوی» اینقدر در هراس می باشید و از هیبتش زرد و زار شده اید؟

داکتر «پولاد» و «صادق ظفر چقر» شما نوشته های خود و «رفیق موسوی» را در کنار هم بگذارید و ببینید که سویی شما و ایشان به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

اگر من این شور و فریاد را به راه نمی انداختم تفریق کردن سره و پچک خیلی مشکل بود زیرا شما از منابع سیاسی کاپی می کردید و حالا که شما را وادار به نوشتن کرده ام سویی های تان حتی نازلتر از سطح کورس اکابر می باشد. چون خود در مرداب بی سواد در حالت غرق شدن هستید باور تان نمی شود که میرویس به سوی افق های پیروزی در حرکت است و اما رفقایم از استعداد و سطح رشد ادبی و تئوریکم آگاهی داشته با خبراند و به لق لق سگ دریا مردار نمی شود. صد ها نوشته در فیس بک دارم و جوانان مبارز از نوشته هایم استفاده می کنند.

صادق ظفر چقر در عرعر نامه ات که تحت «اسم مائویستهای خر ایست» به دفاع از خرچنگ نوشته ای، چیز جدیدی نیافتم تا به جواب پردازم. این که به «سمندر» حمله کرده ای که با من در یک صف است این خرگری تو چنگیزیست هزاره ایست را به اثبات می رساند. ضمناً این که با ایشان در سیاست هم نظر نیستم و اما این را می دانم که سطح اخلاق سیاسی-فامیلی و اجتماعی ایشان فراتر و بالاتر از عرش می باشد و تو سرخم و خم چشم در اعماق مرداب؛ آخر تو حرامزاده زنا زاده یکبار نزد آئینه بایست و ببین که کی را می بینی!

جواب اراجیف و وعو ها و هنگ هایت را در لابه لای این نوشته خواهید یافت.

از این که باز هم خود را در پناه کس دیگری می خواهی بیوشانی، ابرادی بر تو وارد، نیست، آخر خودت و می دانیم که شمشیر برش ندارد و توناگیری در زیر شمشیر دیگران زندگی نمائی.

ادامه دارد...